

## ضرورت خیرهای اولیه و مسئله بی‌طرفی

سیدرضا موسوی\*

### چکیده

جان رالز در نظریه خود درباره عدالت، در حالی که پرده جهل در وضع نخستین را موجب نادیده گرفتن تمامی اطلاعات، مقام، موقعیت سیاسی و اجتماعی، و ویژگی‌های روان‌شناختی نمایندگان می‌داند، در چنین وضعی وجود خیرهای اولیه را ضروری می‌داند. علاوه بر آن، ضرورت مزبور به نظر وی ناقض بی‌طرفی و انصاف در وضع مذکور نیز نیست. در این مقاله، ضرورت مذکور تبیین و بی‌طرفی خیرهای اولیه واکاوی خواهد شد. به نظر می‌رسد که بی‌طرفی مذکور چندان که رالز می‌گوید قابل دفاع نیست.

**کلیدواژه‌ها:** رالز، پرده جهل، وضع نخستین، خیرهای اولیه، بی‌طرفی.

### ۱. مقدمه

در نظریه عدالت جان رالز یکی از مؤلفه‌های وضع نخستین، خیرهای اولیه است. به نظر وی خیرهای اولیه برای انتخاب اصول عدالت توسط نمایندگان شهروندان امری ضروری است. در فهرستی که رالز ارائه می‌دهد خیرهای اولیه عبارت‌اند از ۱. آزادی‌های اساسی مثل آزادی تفکر، آزادی شناخت، و دیگر آزادی‌ها که برای توسعه دو قوه اخلاقی ضروری‌اند؛ ۲. آزادی حرکت و رفت و آمد و آزادی انتخاب شغل از بین فرصت‌های متفاوت که امکان دنبال کردن اهداف، تغییر، و اصلاح آن‌ها را می‌دهد؛ ۳. توانایی و حق داشتن مناصب و مسئولیت اجتماعی؛ ۴. ثروت و درآمدی که تبدیل‌شدنی و صرف‌شدنی در راه رسیدن به سایر نیازها باشد؛ ۵. مبنای اجتماعی احترام به خویشتن، بدین معنا که نهادهای اصلی جامعه

\* مدیر گروه غرب‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی [srezamousavi@hotmail.com](mailto:srezamousavi@hotmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۵

اعتماد به نفس شهروندان را برای رسیدن به اهداف خویش به مثابه ارزشی انسانی بفهمند و به آن احترام بگذارند (Rawls, 2001: 58-59).

پیشنهاد فهرست مذکور در حالی است که در وضع نخستین، برای ایجاد وضعی منصفانه و بی‌طرف، پرده جهل نمایندگان را از دنیای واقعی جدا می‌کند و آن‌ها را به بی‌خبری از گذشته، وضعیت فعلی، و حتی موقعیت آینده خود می‌برد. هیچ نظریه فلسفی، مذهبی، و یا اخلاقی‌ای در پس پرده جهل وجود ندارد تا در نمایندگان تأثیر بگذارد. نمایندگان حتی از ویژگی‌های روان‌شناختی مانند حسادت و یا نوع دوستی نیز محروم‌اند (Rawls, 1987: part 24, 25). حال چرا و به چه دلیلی خیرهای اولیه در چنین وضعی ضروری‌اند؟ آیا وجود آن‌ها در وضع نخستین منجر به نقض بی‌طرفی نخواهد شد؟ در ذیل به سؤالات مذکور پاسخ خواهیم داد.

## ۲. ضرورت خیرهای اولیه

به نظر رالز، هر شخصی در زندگی خود طرحی عقلانی دارد که اجرای متوازن آن موجب حفظ منافع و برآوردن خواسته‌هایش خواهد شد. این طرح در صورتی موفق خواهد بود که دارای این ویژگی‌ها باشد؛ اول این که طرح مذکور باید دارای اجزایی سازگار و منسجم باشد و در بین اجزا نباید تناقض و تضاد دیده شود. اجزا به گونه‌ای در کنار هم چیده شوند که یک پارچگی طرح خدشه‌دار نشود و کلیت آن مقبول به نظر برسد. در غیر این صورت، در قدم اول اجرای آن طرح با تردید همراه خواهد شد. دوم این که یک طرح عقلانی باید دارای چهارچوبی منعطف باشد تا در صورت لزوم، بتوان در آن تغییرات لازم را ایجاد کرد. مشخص کردن جزئیات یک طرح موجب ایستایی و ناتوانی در تغییرات ضروری می‌شود. در این حال، می‌توان با حدس، جهت اجرای آن چه فرد گمان می‌کند به نفع وی است، چهارچوبی کلی را ترسیم کرد که مرزهای یک طرح عقلانی را مشخص کند؛ زیرا نمی‌توان بدون آن چهارچوب هیچ حرکتی را آغاز کرد. آن‌گاه چهارچوب مذکور را می‌توان در صورت ضرورت تغییر داد یا کامل کرد. از طرفی، نیازها و طرح‌های فرد نیز ممکن است عوض شود، لذا ایجاب می‌کند که چهارچوب یک طرح عقلانی، از قابلیت لازم برای در نظر گرفتن تغییرات مذکور نیز برخوردار باشد. بدین ترتیب از نظر رالز، یک طرح عقلانی به معنای نقشه‌ای شامل جزئیات و آینده‌نگری برای طولانی مدت نیست، بلکه یک چهارچوب کلی است که اولویت‌های فرد را با ترتیبی منطقی، از نقطه نظر ضرورت و

زمان اجرا، بیان می‌کند. البته مطابق نظر رالز از نظر هنجاری (normative)، طرح عقلانی طرحی است که نه تنها شامل منافع فرد است، بلکه دارای جهت و گرایشی است که آن منافع را برای فرد توجیه‌پذیر و منطقی می‌سازد. اصطلاحی که رالز برای بیان این هنجار به کار می‌برد «ارزش‌های بشری» است (ibid: 123-124, 449-452, 456-458, 466, 590-592).

با توجه به ویژگی‌های مذکور از نظر رالز، تدوین طرحی در وضع نخستین امکان‌پذیر است، اما در وضع نخستین پرده‌ای را تعبیه کرده است که نمایندگان شهروندان از بسیاری از اطلاعات محروم‌اند، ولی در مقایسه با برخی دیگر آگاه‌ترند. یکی از مهم‌ترین دانسته‌های مشارکت‌کنندگان در پشت پردهٔ جهل خیرهای اولیه است. در وضع نخستین، که رالز همواره به دنبال حذف اطلاعات است، تعبیهٔ چنین خیرهایی باید توجیه شود. در ادامه، دلایل برگرفته از آثار وی در این خصوص تبیین می‌شود.

۱.۲ اولین نگاه رالز به خیرهای اولیه، راه حل بودن آن‌ها در وضع نخستین است. با توجه به ویژگی‌های وضع نخستین، نمایندگان نمی‌توانند هر آنچه را به نظرشان عقلانی است در تدوین اصول عدالت بگنجانند؛ زیرا در این صورت وضع نخستین معنا نخواهد داشت، اما آن‌ها با دست خالی نیز نمی‌توانند در وضع نخستین اصول عدالت را تدوین کنند. از آنجا که مشارکت‌کنندگان حساب‌گرند و لاجرم در پی خیر و منفعت خویش، بنابراین باید به دنبال مفهومی از خیر بود که مشکل مشارکت‌کنندگان را در پس پردهٔ جهل حل کند، ولی انصاف و بی‌طرفی را در وضع نخستین نقض نکند. به عبارت دیگر، جزو خیرهای خاص مشارکت‌کنندگان محسوب نشود و از همه مهم‌تر معیار «برتری مفهوم حق را به خطر نیندازد» (ibid: 438). از این رو، رالز نظریهٔ محدود خیر (thin theory of the good) را ارائه می‌دهد. این نظریه فهرستی از خیرهای اولیه دارد که به صورت محدود شامل خیرهای ضروری می‌شود. خیرهای موجود در این فهرست هم برتری مفهوم حق بر خیر را تضمین می‌کنند و هم اصول عدالت را تدوین می‌کنند. بدین ترتیب، مشارکت‌کنندگان با استفاده از خیرهای اولیه راهی برای برون‌رفت از پس پردهٔ جهل پیدا می‌کنند.

اگر چنین امری در وضع نخستین روی دهد، یعنی اصول عدالت با مبنا قراردادن نظریهٔ محدود خیر تدوین شود، آن‌گاه می‌توان اصول مذکور را در نظریه‌ای که او نظریهٔ کامل خیر (full theory of the good) می‌نامد اعمال کرد (ibid). نظریهٔ کامل خیر، در جامعهٔ بسامان ظاهر می‌شود که در آن شهروندان بی‌آن‌که محصور در جهلی فرضی باشند، با در نظر گرفتن

دو اصل عدالت به‌مثابه معیار، بین خیرها و تعلقات خاص خود و آنچه که خیرهای ضروری و مشترک با سایر شهروندان است داوری می‌کنند (ibid).

۲.۲ توجیه دیگر رالز برای وجود خیرهای اولیه مبتنی بر توقعات مشارکت‌کنندگان در وضع نخستین است.<sup>۱</sup> چگونه برآورده کردن این توقعات یکی از دغدغه‌های نظریه‌های سیاسی است و اولین سؤال درباره تعریف و مشخص کردن حدود و ثغور توقعات مذکور است. به نظر رالز، برای تبیین و تحدید انتظارات باید معیاری عینی (objectif) ارائه کرد. رالز بر اهمیت خیرهای اولیه از باب عینی بودن در مقایسه با نحله‌های مختلف فایده‌گرایی تأکید می‌کند (ibid: 121-122). فایده‌گرایان کلاسیک، مانند بنتام و میل، محدوده توقعات شهروندان را بسیار گسترده تعریف می‌کنند. به نظر آن‌ها، حاصل جمع جبری خواسته‌ها و توقعات اکثریت مطلق شهروندان را باید در نظر گرفت. نحله دیگر بر برآورده کردن میانگین توقعات و انتظارات شهروندان تأکید می‌کند؛ چراکه برآوردن حداکثری توقعات حداکثر شهروندان امری محال است (ibid: 191-205). آخرین گروه از فایده‌گرایان که رالز از آن‌ها انتقاد می‌کند فایده‌گرایان مبنایی (cardinal utilitarianism) نام دارند. به نظر آن‌ها، انتظارات هر فرد با معیاری که همه شهروندان قبول دارند اندازه‌گیری می‌شود و سپس حاصل جمع آن بین افراد تقسیم خواهد شد (ibid: 359).

رالز بر هرکدام از نظریه‌های مذکور انتقاداتی وارد می‌کند. آنچه در بین آن انتقادات مشترک است وجود پیش‌فرض‌های خاص در خصوص توقعات شهروندان است؛ یعنی در هیچ‌کدام از نحله‌های مذکور، انتظارات شهروندان پالایش‌نشده، بلکه با هر گرایش و اعتقاد و خواسته‌ای در نظر گرفته شده است. فایده‌گرایان صرفاً تلاش کرده‌اند با روش‌های متفاوت مشکلات چگونگی توزیع سودمندی در بین شهروندان را، به منظور پاسخ‌گویی به انتظاراتشان، حل کنند. آن‌ها عدالت را کم‌تر مد نظر داشته‌اند. در حالی که، رالز بر این نظر است که خیرهای اولیه موجب پالایش و دست‌چین کردن توقعات شهروندان می‌شود. معیار رالز در این روند ترجیح مفاهیم حق بر مفاهیم خیر است؛ یعنی آن موارد و مقادیر از انتظارات شهروندان انتخاب می‌شود که منطبق بر معیارهای مفهوم حق باشد.

۳.۲ توجیه دیگر رالز برای وجود خیرهای اولیه در وضع نخستین نگاه وی به آن‌ها از دید نیازهای اساسی (basic needs) است. همان‌طور که در ابتدا گفته شد، انسان‌ها در زندگی خود طرح‌هایی دارند که شامل منافع آن‌ها می‌شود. طرح‌های آن‌ها در زندگی واقعی و اصطلاحاً جامعه بسامان، حاوی گرایش‌ها، تعلقات، خواسته‌های عقلانی و حساب‌گرانه، و

غیره است. چنین طرح‌هایی معمولاً با توجه به نظریه‌های فراگیر فلسفی، اخلاقی، و مذهبی تدوین شده‌است و در صورتی رضایت تدوین‌کنندگان را در پی خواهد داشت که با موفقیت اجرا شود، اما موفقیت این طرح‌ها بسته به چند مؤلفه از جمله خیرهای اولیه است؛ یعنی محوری که بیان‌گر عقلانی و حساب‌گرانه بودن طرح‌های شهروندان است. توفیق طرح‌های حساب‌گرانه شهروندان هر چند دارای گرایش‌ها و تعلقات خاطر به نظریه‌های فراگیر باشند، در گرو دربر داشتن خیرهای اولیه است (ibid: 451). او به دو نوع خیر اولیه اشاره می‌کند. اول خیرهای اولیه طبیعی (natural goods) که کنترلشان در دست انسان‌ها نیست مانند هوش، ابتکار، و قدرت بدنی. دوم خیرهای اولیه اجتماعی (social primary goods) مانند آزادی‌های اساسی، شغل، موقعیت اجتماعی، رفاه، و اعتماد به نفس که کنترل آن‌ها در دست شهروندان است (ibid: 93). آنچه رالز در سراسر آثارش اشاره می‌کند خیرهای اولیه اجتماعی است که نقش ضروری در اجرای موفقیت‌آمیز طرح‌های عقلانی شهروندان دارد. از این‌رو، نظریه عدالت به مثابه انصاف نیز که برای طرح‌های عقلانی مبنا و ساختار محسوب می‌شود برای ضمانت اجرای موفق طرح‌های عقلانی شهروندان که بر مبنای چنین نظریه‌ای تدوین می‌شود، ناگزیر باید شامل خیرهای اولیه اجتماعی باشد. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین موقعیت نیز وضع نخستین است که خیرهای اولیه اجتماعی در آن تأثیرگذار خواهند بود.

در *لیبرالیسم سیاسی*، رالز بحث نیاز را با توجه به تجدید نظری که در اثر قبلی خود، یعنی *نظریه‌ای در باب عدالت*، کرده است پی‌گیری می‌کند. او با این سؤال بحث خود در مورد نیاز به خیرهای اولیه را آغاز می‌کند که در یک جامعه متکثر با وجود نظریه‌های فراگیر فلسفی، اخلاقی، و مذهبی گوناگون چگونه می‌توان به تفسیری سیاسی از نیازهای موجه و قابل دفاع شهروندان دست یافت؟ (Rawls, 1995: 224). در جواب با انتقاد از فایده‌گرایان یادآوری می‌کند که نظریه عدالت به مثابه انصاف در پی حداکثر فایده برای حداکثر شهروندان نیست و قصد ندارد زندگی آرمانی هر شهروند را شکل بدهد و اهداف فردی آن‌ها را برآورده کند، هر چند که آن اهداف برای وجود بشریت مهم باشند (ibid: 231). بلکه نظریه عدالت سیاسی در پی برطرف کردن نیازهای اساسی شهروندان از نقطه نظر «سیاسی» است. نیاز با مفاهیمی چون تمایل (desire) آرزو (wish) و ترجیح (preference) تفاوت دارد؛ ویژگی مهم نیاز و تفاوت آن با واژه‌های مذکور در عینی‌بودن (objectivity) است. نیازهای شهروندان عینی است؛ یعنی مطلقاً ضروری است به گونه‌ای که بدون برآوردن آن‌ها مفهوم یک شهروند سیاسی (political citizen) معنا پیدا نمی‌کند. معنای دیگر عینی‌بودن

اشتراک داشتن همه شهروندان در این نیازهاست، با وجودی که آن‌ها در تمایلات، آرزوها، و ترجیحات با هم اختلاف داشته باشند (ibid: 232). از این‌رو، خیرهای اولیه به‌مثابه نیازهای اساسی شهروندان محسوب می‌شوند که در وضع نخستین ارائه می‌شوند تا بر همین سیاق، نیازهای اساسی شهروندان در قانون اساسی، قوه مقننه، و قوه قضائیه و اجرائیه تعقیب شود. خیرهای اولیه هم‌چون شاخصی بیان‌گر نیازهای سیاسی شهروندان در وضع نخستین است (ibid: 231-232).

۴.۲ آخرین توجیه وجود خیرهای اولیه در وضع نخستین، مبتنی بر انگیزه‌بودن (motivation) آن‌هاست. در وضع نخستین به علت وجود پرده جهل تمامی انگیزه‌های مشارکت‌کنندگان برای جست‌وجوی خیر و منفعت خویش، غیرفعال می‌شود و از منظر روان‌شناختی، نمایندگان بدون داشتن انگیزه حرکتی را آغاز نخواهند کرد. آن‌ها در فضایی فرضی و غیرقطعی باید اصولی را که ضامن منافعشان است تدوین کنند. ایفای چنین وظیفه‌ای بدون داشتن انگیزه ممکن نخواهد بود (Rawls, 1987: part 24, 25).

رالز انگیزه‌های متفاوتی را در وضع نخستین پیش‌بینی کرده است تا وضع ایجادشده به‌وسیله پرده جهل از سکون و رکود خارج شود. یکی از آن انگیزه‌ها خیرهای اولیه است تا جای خالی بی‌گیری منافع در وضع نخستین را پر کند، به شرط آن‌که به برتری مفهوم حق بر مفهوم خیر صدمه‌ای نزنند. از این‌رو، انگیزه‌هایی چون خیرهای اولیه هیچ‌گاه مانند انگیزه‌ها در زندگی واقعی نیست و اصولاً با آن‌ها مقایسه‌شدنی هم نیست. به عبارت دیگر، خیرهای اولیه به‌مثابه انگیزه در وضع نخستین، کارکردی مشابه کارکرد خیرهای شهروندان در جامعه و زندگی واقعی ندارند (ibid: 179). خیرهای شهروندان در زندگی واقعی ترکیبی است از خیرهای خاص مبتنی بر خواسته‌ها، گرایش‌ها، آرزوهای شخصی، و هم‌چنین خیرهایی مشترک با سایر شهروندان که می‌تواند محور توافقی برای همکاری منصفانه قرار بگیرد، اما خیرهای اولیه در وضع نخستین فقط از نوع دوم خیرهای مذکور است. آن‌ها انگیزه مشترک همه شهروندان است که با تکیه بر آن‌ها رغبت تدوین اصول عدالت را داشته باشند. از آن‌جا که خیرهای اولیه به‌مثابه انگیزه مبتنی بر خیرهای خاص نخواهد بود، در اصطلاح منصفانه و بی‌طرف‌اند.

رالز در لیبرالیسم سیاسی ابعاد دیگر انگیزه‌بودن خیرهای اولیه را با صراحت بیش‌تری مطرح می‌کند. وی شخصاً از ایجاد مشکلی به‌وسیله پرده جهل سخن می‌گوید و آن فقدان عاملی برای راهنمایی مشارکت‌کنندگان در مذاکراتشان است. او چند راهنما برای آن‌ها ذکر

می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خیرهای اولیه است (Rawls, 1995: 106-107, 114). دلیل راهنما بودن خیرهای اولیه محتوای آن‌ها یعنی عقلانیت است. عقلانیت خیرهای اولیه بیان‌گر اهداف مشارکت‌کنندگان است (ibid: 220). به نظر رالز، اگر خیرهای اولیه در وضع نخستین وجود نداشته باشند، چه بسا مشارکت‌کنندگان با اهداف شخصی و نه برای همکاری با هم قراردادی منعقد کنند که این مورد تأیید نظریه عدالت به مثابه انصاف نیست (ibid: 365). البته رالز توضیح نمی‌دهد که چرا با وجود پرده جهل فقدان خیرهای اولیه در وضع نخستین موجب بروز مشکل و تدوین نظریه‌ای به نفع شخصی نمایندگان می‌شود.

### ۳. بی‌طرفی خیرهای اولیه

هرچند ادله رالز در خصوص ضرورت وجود خیرهای اولیه در وضع نخستین، که با پدیده پرده جهل همه‌انگیزه‌ها و اطلاعات درباره تدوین یک نظریه عدالت از بین نمایندگان رخت بر بسته است، درخور گفت‌وگو و مناقشه‌پذیر به نظر می‌رسد، اما آن‌چه بیش‌تر ابهام‌انگیز می‌نماید، فهرست ارائه‌شده از سوی وی است که شامل موارد خاصی از خیرها می‌شود که با توجه به گرایش‌های شهروندان به نظریه‌های فراگیر فلسفی، اخلاقی، و مذهبی لزوماً مورد تأیید همه آن‌ها نیست. در این خصوص، یکی از منتقدان رالز آدینا شوارتز (Adina Schwartz) است. به نظر او، فهرست مذکور نظریه رالز را به یک نظریه غایت‌گرایانه تبدیل می‌کند و جداکردن نظریه محدود خیر از نظریه کامل خیر نمی‌تواند این ویژگی را از بین ببرد. علت این امر تلقی خاص رالز از معنای خیر است، چه در وضع نخستین و چه در جامعه بسامان.

شوارتز سه تعریف از خیر ارائه می‌کند. تعریف اول مبتنی بر این است که خیر به آن چیزی گویند که به صورت حساب‌گرانه و عقلانی برای عموم مردم مفید باشد. در تعریف دوم، خیر آن چیزی است که به صورت عقلانی و حساب‌گرانه برای فرد مفید باشد. تعریف سوم از خیر مبتنی بر مفیدبودن عقلانی و حساب‌گرانه آن برای فرد است، در صورتی که جزئی از برنامه عقلانی زندگی او باشد. به نظر شوارتز، دو تعریف اول ابزاری است. یعنی از اثر و نتیجه یک چیز به خیربودن یا خیرنبودن آن واقف می‌شویم و ارزیابی ما به طبیعت و ماهیت آن موضوع نمی‌پردازد. در تعریف سوم، ضمن آن‌که نتایج و تأثیرات برای تعریف خیریت مهم‌اند، ویژگی‌های خود موضوع نیز باید به گونه‌ای باشد که در یک برنامه عقلانی برای طول دوره حیات یک نفر ضروری باشد (Schwartz, 1973: 299).

در دو تعریف اول از خیر، به نظر شوارتز هیچ مفهوم اخلاقی‌ای دخالت ندارد و می‌توان با قاطعیت گفت که اگر مقصود رالز از خیر دو تعریف اول باشد، مفهوم انصاف و بی‌طرفی محقق شده است، ولی اولویت خیرهای اولیه لزوماً ثابت نشده است؛ زیرا برای دست‌یافتن به هدفی خاص از مفهومی از خیر استفاده شده است و این لزوماً به معنای اولویت آن نیست. اما اگر تعریف سوم لحاظ شود، امکان انصاف و بی‌طرفی نیز ممتنع خواهد بود؛ زیرا چنان‌که خود رالز نیز اشاره کرده است، خیر یک فرد عبارت است از طرح عقلانی زندگی او، در صورتی یک مفهوم برای وی خیر محسوب می‌شود که دارای خواص عقلانی باشد (Rawls, 1987: 441). به نظر رالز، یک طرح عقلانی برای زندگی باید دو ویژگی داشته باشد. ۱. باید بر اساس اصول حساب‌گرانه باشد به گونه‌ای که سایر ابعاد وضعیت وی نیز منطبق با آن اصول باشد؛ ۲. طرح مذکور پس از تفکری عمیق و مذاکره و مشاوره و داشتن آگاهی و اطلاع از نتایج آن انتخاب شود (ibid: 449).

بدین ترتیب، فرد از اهداف و نیازهای خویش آگاه است و برای رسیدن به آن‌ها از نظریه محدود خیر با محوریت خیرهای اولیه در وضع نخستین استفاده می‌کند. فهرست خیرهای اولیه نیز متناسب با اهداف و طرح‌های عقلانی مشارکت‌کنندگان است. به عبارت دیگر، بین نظریه محدود خیر و نظریه کامل خیر نوعی تلازم و هماهنگی برقرار است و صرفاً جدایی این دو نمی‌تواند منصفانه‌بودن و بی‌طرف‌بودن نظریه محدود خیر و محور اصلی آن، یعنی خیرهای اولیه، را تضمین کند. البته با توجه به مشخص شدن طرح عقلانی و اهداف آن، اولویت خیرهای اولیه توجیه‌پذیر است، ولی فقط برای طرح‌های عقلانی که ملازم و متناسب با فهرست خیرهای اولیه باشند و نه با هر طرحی که شهروندان با توجه به تعلقاتشان به نظریه‌های فراگیر ممکن است انتخاب کنند (Schwartz, 1973: 300-301).

شوارتز در ادامه نقد خویش دیدگاه‌های مارکسیستی را با دیدگاه رالز درباره خیرهای اولیه مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که بر خلاف رالز، یک مارکسیست اولویت را به آزادی نمی‌دهد، بلکه به کار می‌دهد و حتی آزادی واقعی را نیز در جامعه با بازار اقتصاد غیر آزاد می‌تواند تجربه کند. به نظر یک مارکسیست جامعه‌ای با بازار اقتصاد آزاد، به علت حاکمیت سرمایه‌داری، به از خودبیگانگی روی خواهد آورد، هم‌چنین میزان استفاده از خیرهای اولیه از سوی یک مارکسیست با یک غیرمارکسیست به یک اندازه نیست. زیرا، بر اساس اصل هرکس به اندازه نیازش، ممکن است از حداقل خیرها استفاده کند. البته این روش استفاده از خیرهای اولیه به خودی خود مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در جامعه بسامان



شهروندان به هر اندازه که بخواهند می‌توانند از خیرهای اولیه استفاده کنند، اما به نظر شوارتز، یک مارکسیست چنین جامعه‌ای را به علت ثروت‌اندوزی برخی و فراموش کردن فقرا و مستمندان ترجیح نمی‌دهد؛ زیرا آرمان‌های یک مارکسیست در چنین جامعه‌ای تحقق نمی‌یابد (ibid: 303-304). از این رو، شوارتز به این نتیجه می‌رسد که خیرهای اولیه در وضع نخستین ابزاری نیست، بلکه با نظریه کامل خیر در جامعه بسامان منطبق است و بنابراین بی‌طرف و منصفانه نیست.

پس بنابر انتقاد شوارتز از آن‌جا که شهروندان از طرح عقلانی زندگی خود یا همان نظریه کامل خیر باخبرند، نظریه محدود خیر تحت تأثیر آن است و بی‌طرف نخواهد بود. البته در انتقاد مذکور نقش پرده جهل بسیار ضعیف و کم‌اثر تلقی شده است. با توجه به تبیین نقش پرده جهل، مشارکت‌کنندگان از طرح عقلانی خود یا همان طرح کامل نظریه خیر باخبر نیستند و بدون در نظر گرفتن آن، نظریه محدود خیر را در پس پرده جهل تدوین می‌کنند. انتقاد وی را بدین صورت می‌توان اصلاح کرد که غایت‌گرایی خیرهای اولیه با اطلاع نمایندگان از طرح کامل نظریه خیر لزوماً مرتبط نیست، بلکه در فهرست مذکور مواردی وجود دارد که همه شهروندان با توجه به تعلقاتشان به نظریه‌های فراگیر فلسفی، اخلاقی، و مذهبی آن را تأیید نمی‌کنند. مفهوم آزادی نمونه روشنی برای آن است. بدین ترتیب، بی‌طرفی فهرست ارائه‌شده رالز با تردید مواجه می‌شود.

برخی دیگر از منتقدان و شارحان نظریه رالز به خیرهای اولیه از باب بی‌طرفی در نتیجه و آثار (neutrality of effect or influence) پرداخته‌اند. یکی از آن‌ها، اندیشمند لیبرال توماس نیگل (Thomas Nagel) است. از نظر وی، مؤلفه خیرهای اولیه در توجیه (justification) نظریه عدالت به مثابه انصاف نقش مهمی دارد. به نظر او، حتی برتری مفهوم حق بر مفهوم خیر نمی‌تواند جای نقش خیرهای اولیه را بگیرد؛ زیرا اگر مشارکت‌کنندگان مفاهیم و نظریات مورد علاقه رالز را به صورت پیشینی بپذیرند، از آن‌جا که روند پذیرش آن‌ها بی‌طرفانه نبوده است، نتیجه را نمی‌توان توافق (agreement) نامید. از این رو، نقش خیرهای اولیه در یک روند (procedure) قابل دفاع اهمیت می‌یابد. در غیر این صورت، توزیع خیرهای اولیه در بین نمایندگان مانند بلیط بخت‌آزمایی است که بازیگران نمی‌دانند چه مقدار به چه کسی می‌رسد (Nagel, 1973: 224).

دو معیار که نیگل برای قابل دفاع بودن خیرهای اولیه در وضع نخستین ذکر می‌کند عبارت‌اند از ۱. دربرگرفتن ارزش‌های متفاوت جامعه درباره مفهوم خیر، به نظر او اگر

چنین چیزی روی ندهد خیرهای اولیه منصفانه نخواهند بود و مفهوم خاصی از خیر را ترویج خواهند کرد. به عبارت دیگر، انتخاب به اتفاق آرا معیاری برای منصفانه بودن خیرهای اولیه است؛<sup>۲</sup> خیرهای اولیه باید دربرگیرنده جوانب گوناگون زندگی یک شهروند باشد. او از خیرهای اولیه به مثابه دانش و اطلاعات یاد می‌کند، بنابراین نباید مشارکت‌کنندگان را غیرمنصفانه از برخی دانش‌ها و اطلاعات محروم کرد (ibid).

به نظر او، برای رسیدن به توافق آرا، توزیع دانش‌ها و اطلاعات در وضع نخستین منصفانه نیست؛ زیرا خیرهای اولیه پیشنهادی رالز، برای دنبال کردن همه مفاهیم خیر و نظریه‌های متنوع از خیر، به یک اندازه ارزشمند نیست. خیرهای مذکور فقط برای برخی از طرح‌های زندگی شخصی مفیدند، آن هم برای برخی بیش‌تر و برای برخی کم‌تر. اما برای یک زندگی خوب فایده کم‌تری دارند. چنین خیرهایی می‌توانند ساختارهای اجتماعی خاصی را شکل دهند یا برخی از انواع ارتباطات اقتصادی بین مردم را پیشنهاد کنند (ibid: 228).

نیگل بی‌طرف نبودن نظریه رالز در نتایج را نقطه ضعفی در نظریه وی می‌داند و می‌گوید که خیرهای اولیه منجر به ساختار خاصی از زندگی اجتماعی می‌شوند که فقط برای برخی از طرح‌های زندگی شخصی مفیدند.

البته بر خلاف نیگل، ویل کیملیکا (Will Kymlicka) بر این نظر است که اصولاً رالز به بی‌طرفی در نتیجه باور ندارد و این نتیجه طبیعی هر نظریه‌ای از جمله نظریه رالز است. کیملیکا دو دلیل برای ادعای خود می‌آورد. اولین دلیل مربوط به وجود آزادی‌های مدنی در فهرست خیرهای اولیه است. مثلاً احترام به آزادی‌های مدنی و اعمال آن‌ها در جامعه بسامان موجب بی‌طرف نبودن در نتیجه خواهد شد. آزادی بیان و اجتماعات به گروه‌ها و افراد گوناگون اجازه می‌دهد که طرح مورد نظر خود از یک زندگی آرمانی را بیان و تبلیغ کنند. شهروندان نیز بر اساس همان آزادی‌های مدنی از بین طرح‌ها و پیشنهادها ارائه شده در جامعه انتخاب خواهند کرد. البته همان طرح‌ها نه به یک اندازه ارزشمندند و نه به یک میزان طرفدار دارند. کیملیکا تصریح می‌کند که در چنین جامعه‌ای بازار (market place) عرضه و تقاضای اندیشه به وجود می‌آید که قانون و مقررات خود را دارد، اما هرچه باشد برخی از اندیشه‌ها برتر از بعضی دیگر قرار خواهند گرفت و بنابراین بی‌طرفی در نتیجه معنا پیدا نخواهد کرد (Kymlicka, 1989: 884-885). رالز نیز به وجود آمدن چنین بازار فرهنگی را تأیید می‌کند. مشخصه اصلی این بازار تکثرگرایی است و در واقع، یکی از اصولی است که رالز به مثابه مشخصه اصلی نظریه‌اش به آن تأکید ورزیده است.<sup>۲</sup>

دومین دلیل کیملیکا مبتنی بر خیرهای اولیه است. البته بر مورد خاصی از فهرست خیرهای مذکور تأکید نمی‌کند، بلکه بر نقش کل آن‌ها تأکید دارد. فرض بر این است که خیرهای اولیه برای روش‌های متفاوت زندگی می‌تواند قابل استفاده باشد، اما همه این روش‌ها هزینه ثابت مادی و اخلاقی مشترکی ندارند. مثلاً اگر کسی بخواهد با کمک‌های اجتماعی دولتی یا سازمان‌های خیریه زندگی کند، به اندازه کسی که از امکانات سکونت و حمل و نقل شخصی می‌خواهد بهره‌برداری از آن‌ها ندارد. خیرهای اولیه در هر دو نوع زندگی مورد نیاز است، اما میزان بهره‌برداری از آن‌ها در اولی کم‌تر از دومی است. در زندگی نوع اول، این دیگران‌اند که با پرداخت مالیات امکان بهره‌بردن از خیرهای اولیه را برای شهروند فراهم می‌کنند، ولی در نوع دوم فرض بر این است که فرد با تلاش و کوشش میزان استفاده خویش از خیرهای اولیه را افزایش داده است. بدین ترتیب، چگونگی استفاده از خیرهای اولیه در جامعه بسامان موجب عدم بی‌طرفی در نتایج می‌شود (ibid). رالز خود نیز به این ویژگی خیرهای اولیه در آثار بعدی خویش اذعان می‌کند:

[میزان] استفاده فرد از خیرهای اولیه مبتنی است بر فرض قابلیت پذیرش مسئولیت خیرهای خاص [از سوی] وی. این قابلیت از قوه اخلاقی ناشی می‌شود که به صورت حساب‌گرانه مفهومی از خیر را تدوین، تجدید نظر، و پی‌گیری می‌کند. ... بنابراین در هر وضعیت خاص، آن‌ها که گرایش به هزینه کم‌تر دارند به احتمال زیاد آن‌چه که دوست دارند و آن‌چه که از آن بیزارند را با درآمد مکتسبه منطقی در طول دوره حیات خویش منطبق می‌کنند. این غیرمنطقی است که از آن‌ها خواسته شود که اکنون، برای پرهیز از برخی نتایج ناشی از عدم پیش‌بینی و یا فقدان نظم از [خیرهای اولیه] کم‌تر استفاده کند (Rawls, 1995: 229).

رالز که خیرهای اولیه، در وضع نخستین، را برای همه یکسان می‌داند، در جامعه بسامان، قابلیت هرکس در استفاده از خیرهای مذکور را متفاوت فرض می‌کند و این خود موجب بی‌طرف نبودن در نتیجه می‌شود که از آن گریزی نیست. او در لیبرالیسم سیاسی فرصت پاسخ مستقیم به نیگل را از دست نمی‌دهد (ibid). وی با استناد به آیزیا برلین می‌گوید که هیچ جهان اجتماعی وجود ندارد که برخی از روش‌های زندگی را رد نکند. روش‌هایی که به صورت خاص برخی از ارزش‌هایی بنیادی را به اجرا می‌گذارند. البته رالز یادآور می‌شود که این ضرورت نباید دست‌آویزی برای اعمال بی‌عدالتی تحت عنوان عدم بی‌طرفی در نتیجه باشد (ibid: 241).

#### ۴. نتیجه‌گیری

خیرهای اولیه یکی از مؤلفه‌های مهم وضع نخستین است. در ابتدا، ضرورت خیرهای اولیه تبیین شد. به نظر رالز، هر شهروند معمولاً دارای طرحی عقلانی برای زندگی خویش است. منظور وی از عقلانی رسیدن به هدف با کم‌ترین هزینه در کم‌ترین زمان ممکن است. طرح مذکور باید شامل چهارچوبی کلی باشد. رالز تأکید می‌کند که طرح عقلانی نباید شامل جزئیات باشد. ویژگی‌های مزبور طرح را منعطف می‌سازد؛ زیرا به علت تغییر احتمالی نیازهای فردی و وجود برخی موانع باید طرح عقلانی قابلیت تغییر داشته باشد. از این‌رو، در طرح عقلانی باید عناصری اساسی و کلیدی‌ای که برای زندگی اجتماعی ضروری است را جای داد، اما وارد جزئیات نشد. بدین ترتیب با دیدی که وی از جامعه متکثر غربی دارد، انسان سیاسی را تعریف می‌کند و بر اساس آن به فهرستی از خیرهای اولیه می‌رسد. به نظر رالز، خیرهای مندرج در فهرست مذکور برای همه شهروندان به رغم تعلقاتشان به نظریات فراگیر فلسفی، اخلاقی، و مذهبی ضروری است؛ یعنی آن‌ها نیز برای اجرای طرح‌های عقلانی خود در جامعه بسامان به چنین خیرهایی نیاز دارند.

نحله‌های گوناگون فکری در غرب فهرست مذکور از خیرهای اولیه را به نقد کشیده‌اند. در این مقاله، به چند نمونه از مهم‌ترین این نقدها پرداختیم. یکی از وجوه نقدهای مزبور بی‌طرف نبودن خیرهای اولیه است. به عبارت دیگر، خیرهای اولیه مندرج در فهرست پیشنهادی رالز، به رغم ادعای وی مبنی بر منصفانه بودن و هم‌چنین نیازمند بودن همه شهروندان به آن‌ها، نمی‌تواند کاملاً از خصلت و ویژگی لیبرالی رها شود. به‌ویژه آن‌که در نتایج و آثار نوع خاصی از زندگی سیاسی و اجتماعی را ترویج می‌کند.

#### پی‌نوشت

۱. رالز در نظریه‌ای در باب عدالت از خیرهای اولیه با عنوان انتظارات (expectations) سخن می‌گوید، ولی در لیبرالیسم سیاسی تحت عنوان نیازها (needs) آن‌ها را تحلیل می‌کند. تفاوت این دو مفهوم در این نکته نهفته است که نیاز برای رسیدن به هدفی امری ضروری است، اما لزوم انتظارات یا توقعات به درجه ضرورت نیاز نمی‌رسند.
۲. البته آزادی در این بازار فرهنگی تحت عناوین حفاظت از امنیت ملی و جلوگیری از یهودستیزی محدود می‌شود.

## منابع

- Nagel, Thomas (1973). 'Rawls on Justice', *The Philosophical Review*, Vol. 82, No. 2.
- Kymlicka, Will (1989). 'Liberal Individualism and Liberal Neutrality', *Ethics*, Vol. 99, No. 4.
- Rawls, John (1987). *Théorie de la Justice*, trans. C. Audard, Paris: Seuil.
- Rawls, John (1995). *Libéralisme Politique*, trans. C. Audard, Paris: Presses Universitaires de France.
- Rawls, John (2001). *Justice as Fairness, A Restatement*, Cambridge: Harvard University Press.
- Schwartz, Adina (1973). 'Moral Neutrality and Primary Goods', *Ethics*, Vol. 83, No. 4.

